

# زیجر

دوفصلنامه علمی پژوهشی فلسفه اسلامی  
سال دهم / شماره دوم / پیاپی ۱۹ / پاییز - زمستان ۱۴۰۳

## سر مقاله

### روح‌الله سوری<sup>۱</sup>

مهم‌ترین مسئله پیرامون آگاهی، مادی یا فرامادی (مجرد) بودن آن است؛ به این معنا که آیا علم و آگاهی، تنها همین کنش‌های مغزی (پرتاب نورون‌های عصبی) است یا افزون بر این، ساحتی فرامادی نیز دارد؟ این مسئله آن‌گاه جذاب‌تر خواهد شد که بدانیم بیش‌ترین دلیل‌هایی که بر تجرد نفس انسان اقامه می‌شوند، مبتنی بر تجرد علم و آگاهی هستند. فیلسوفان مسلمان مانند پورسینا، سهروردی و صدرالمتالهین، آگاهی را مجرد می‌دانند. در نتیجه به تجرد نفس و گونه‌هایی از دوگانه‌انگاری نفس و بدن، گویایند. ارسطو، افلاطون و فلوطین نیز چنین نظری دارند.

اکنون پرسش مهمی پیش روی همه آنهاست که چگونه نفس مجرد با بدن مادی ارتباط دارد و نفس و بدن که دو حقیقت متغایرند، از یکدیگر تأثیر می‌پذیرند؟ این پرسش پرچالش، برخی اندیشمندان را به انکار تجرد نفس و فروکاست آن به فعالیت‌های مغز، کشانیده است. ایشان، این نفس فروکاهیده و مادی را «روان» می‌نامند و آن را به حالت‌ها و کیفیت‌های عارض بر مغز و اعصاب، تفسیر می‌کنند. در اینجا دو دیدگاه مهم در میان است: ۱. دوگانه‌انگاری: که نفس و بدن را دو حقیقت متغایر (مجرد و مادی) می‌داند که یکی با دیگری می‌پیوندد و انسان را تحقق می‌بخشد. ۲. یگانه‌انگاری: که حقیقت

<sup>۱</sup> استادیار فلسفه، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران. رایانامه: [souri@khu.ac.ir](mailto:souri@khu.ac.ir)

انسان را به کارکردهای مغزی فرو می‌کاهد و به این‌همانی ذهن و بدن قائل است. در واقع، دیدگاه دوم، رویکردی انتقادی در برابر دیدگاه نخست است؛ زیرا دوگانه‌انگاری سینیوی- دکارتی، تلقی افراط‌گروانه‌ای از تجرد نفس دارد که ارتباط با بدن مادی فیزیکی را ناروا می‌سازد. گرچه پورسینا با آموزه «روح بخاری» و دکارت با انگاره «غده صنوبری» کوشیدند فاصله بسیار زیاد «تجرد عقلی» و «تجسم مادی» را پُر کنند، اما این حلقه‌های میانی، تنها چالش را یک گام به پس راندند و آن را برطرف نکردند. تا جایی که بیشتر فیلسوفان و دانشمندان غربی به کلی همه شکل‌های دوگانه‌انگاری را نفی کردند و به گونه‌ای یگانه‌انگاری روی آوردند. ناگفته نماند که برخی متکلمان مسلمان نیز نفس و آگاهی را مادی می‌انگارند. گرچه تبیین و دلیل آنها بر مادیت آگاهی، با هم‌تایان غربی خود متفاوت است، اما در پایان هر دو به یک نتیجه می‌رسند؛ بنابراین چالش مادیت آگاهی (و نفس)، نه تنها در فلسفه ذهن معاصر، بلکه در بخشی از سنت اسلامی نیز دیده می‌شود.

اما ملاصدرا با طرح مبانی‌ای چون «اصالت وجود»، «تشکیک وجود»، «حرکت جوهری اشتدادی» و... موفق شد نفس را به‌مثابه حقیقتی تشکیکی که از فرش مادیت تا عرش تجرد و فراتر از آن امتداد دهد و بدن را به‌منزله یکی از مراحل مادی نفس در نظر گیرد. اکنون که مراحل مادی و مجرد نفس، مقاطع حقیقت یکپارچه نفس‌اند، دیگر ارتباط آنها شگفت‌آور نیست. البته تنها اگر تشکیک، حرکت جوهری و دیگر مبانی صدرایی، به‌نیکی ادراک شوند.